

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۸ جولای، ۲۰۲۴

دوکتور نور احمد خالدی

نقد مختصر دوکتور نور احمد خالدی بر کتاب "افغانستان و افغان ها،

بررسی کوتاه تاریخ کشور و مردم آن"

مؤلف: هنری والتر بیلویو، ۱۸۷۹

ترجمه: عبدالخالق لعلزاد، لندن ۲۰۲۳

لعلزاد در پیشگفتار خود بر کتاب هنری والتر بیلویو در معرفی نویسنده کتاب در صفحه ۷ مینویسد که "او در دهه ۱۸۶۰ به حیث جراح ملکی در مردان و پشاور کار کرد و 'دستور زبان پختو یا پشتو' را نوشت". خدا را شکر که شخص خود لعلزاد تأیید میکند که زبان پشتونهای افغانستان در سالهای ۱۸۶۰ میلادی 'پختو یا پشتو' نام داشته و این نام را شاه امان الله خان و یا محمود طرزی به عوض زبان "افغانی" اختراع نکرده اند طوری که موصوف در یک مناظره تلویزیونی رزاق مأمون با بنده در اکتوبر ۲۰۲۳ تلویحاً ادعا میکند. نمیدانم مناظره تلویزیونی بامن در برنامه رزاق مأمون قدامت دارد یا ترجمه کتاب بیلویو. اگر تاریخ ترجمه این کتاب قدامت داشته باشد و با وجود دانستن حقیقت لعلزاد کاربرد پشتو یا پختو را پدیده تازه به عوض کاربرد "افغانی" بداند مبین نیت شوم موصوف است برای اغوای تاجیکان و بخصوص جوانان تاجیک و کوششی است برای مسخ و پنهان کردن حقایق در ادامه یک روایت نادرست از فرهنگ پشتونها. اما اگر در زمان ترجمه کتاب هنری والتر بیلویو متوجه اشتباه فاحش خود شده باشد و بدین گونه اشتباه خود را جبران کرده است عملیست که سزاوار تحسین است! کاربرد زبان افغانی به عوض زبان پشتو صد سال قبل برای دری زبانها بخصوص درباریان دری زبان که معلومات بسیار کمی در مورد فرهنگ پشتو و زبان پشتو داشتند و همچنان دانش کمی در مورد زبان دری/فارسی و ریشه یا پیدایش و گسترش آن داشتند قابل درک است. اما این کم دانشی درباریان را نمیتوان دلیل کتمان این حقیقت کرد که نزد پشتون ها نام زبان شان همیشه پشتو بوده است (پشتون/پشتو). همه میدانیم که درباریان دری زبان ما پشتو را افغانی میگفتند. اما حالا در قرن بیست و یکم که

نشرات پشتو و زبان پشتو و فرهنگ پشتو در افغانستان و پاکستان از طریق هزاران وبسایت/ ویدیوهای یوتوب، فیسبوک، کتابها و تلویزیونها در مقیاس عظیمی در دسترس عموم قرار دارد. تأکید مغرضانه بر زبان "افغانی" توسط کسیکه خود را محقق، پروفیسر و مورخ میدانند مانند لعلزاد صرف بیانگر منافقت و اغواگری موصوف در گمراه کردن قوم خودش است چون پشتونها نه نوشته/ترجمه او را میخوانند و نه ضرورت دارند شخص پلیدی مانند لعلزاد به آنها راجع به اسم زبانشان معلومات دهد. این تنها تاجیکان اند که توسط لعلزاد و امثالهم به گمراهی سوق داده میشوند.

در پاراگراف اخیر همین صفحه لعلزاد مینویسد که هنری والتر بیلوی "پس از ۳۰ سال خدمت عمدتاً در پنجاب و سرحدات افغان با درجه جراح عمومی در ۱۸۸۶ بازنشسته" تقاعد نمود" شد و در ۱۸۹۲ در گذشت." قابل تأمل است باوجودیکه اسم "افغانستان" زینت بخش عنوان کتاب است اما تعصب این مترجم در برابر نام افغانستان تا حدی است که نمیتواند "سرحدات افغانستان" بنویسد و در عوض ترکیب نامفهوم "سرحدات افغان!" را بکار می گیرد.

در پاراگراف آخر صفحه ۸ می نویسد او (بیلوی) "سهم دراز مدت در مطالعات ایرانی" دستور زبان و فرهنگ پختو یا پشتو" داشته است. آیا نوشتن دستور زبان و فرهنگ پشتو جزء مطالعات ایرانی است یا افغانی؟ هرگاه ایرانیها بنویسند که از آنها گله نیست چون به حساب ایرانیها بارک اوباما، پروفیسور برنارد اولین جراح تعویض قلب، سید جمال الدین افغان، سلطان محمود غزنوی و خلاصه هر کسی سرش به تنش می ارزیده ایرانی میباشند! مگر اینکه در قلب خود جناب عبدالخالق لعلزاد همانند همتهار خود نجیب بارور خود را ایرانی میدانند. اما هرگاه منظور لعلزاد از "مطالعات ایرانی" مطالعات زبان و فرهنگ آریایی است که زبان پشتو به یقین بخشی از اینگونه مطالعات است، در آنصورت در انتخاب کلمات نا خود آگاه سوار ارابه ناسیونالیستهای مبلغ ایران بزرگ شده است و از ایرانی به جای "آریایی" استفاده کرده است.

در پاراگراف دوم صفحه ۱۴ پیشگفتار، عبدالخالق لعلزاد بالاخره روایت دروغینی را که در ذهن دارد برای اغوا و گمراهی همتهاران تاجیک خود و جوانان نا آگاه تاجیک بدینگونه بیان میکند که گویا "این رساله... شکل گیری کشوری را بنام افغانستان امروزی نشان میدهد (یعنی کشوری که در جریان قرن ۱۹ توسط انگلیس ها در اثر دوجنگ با پارس ها، مذاکرات دراز مدت با روس ها، و اعطای کمک های پولی و تسلیحاتی به امیران افغان و دو جنگ با آنها، ایجاد میشود)". اگر این شخص یک مترجم صادق می بود می نوشت که "این رساله... شکل گیری حدود اربعه و سرحدات کشور افغانستان امروزی را نشان میدهد" نه اینکه شکل گیری کشور افغانستان! در حالیکه کشور افغانستان با همین نام موجود بود که نویسنده آنرا زینت بخش

عنوان کتاب خود کرده است. هنری والتر بیلپو هرگز نمی گوید که در شمال غرب هندوستان سرزمینی بود بلا صاحب و بلا دولت بلکه تمام سعی شخص نویسنده آن است تا به مردم خود در انگلستان توضیح دهد افغانستان در وجود امپراطوری درانی در همسایگی شمال غربی هند برطانوی بزرگترین خطر در برابر استعمار انگلیس در هندوستان میباشد. مترجم در پیشگفتار خود قدرت و عظمت این امپراتوری را طوری بیان میکند که احمدشاه ابدالی بعد از دوره ۲۶ ساله حکومت خود "به هنگام وفات، امپراتوری ای را به جا می گذارد که از ستلیج و اندوس در شرق تا دشتهای پارس در غرب از اکسوس در شمال تا بحر هند در جنوب وسعت دارد." خطر این امپراتوری برای استعمار انگلیس در هند به اندازه ای بود که در آن زمان قدرت مقابله با آنرا نداشت و ناگذیر کمپنی انگلیسی هند شرقی برای مقابله با اردوی شاه زمان از شاه قاجاری فارس کمک خواست و با دسایس گوناگون شاه فارس را تشویق کرد از غرب به افغانستان حمله کند و بدین صورت اردوی نیرومند زمان شاه را در سرحدات غربی افغانستان مصروف نمود (این مطلب در صفحه ۲۷ کتاب زیر عنوان برنامه تهاجم بر هند توسط نویسنده توضیح شده است. همچنان این مطلب به تفصیل در کتاب روابط انگلیس و ایران در قرن نهم نوشته محمود محمود توضیح شده است).

هنری والتر بیلپو در معرفی تاریخ کشور افغانستان می نویسد که "وقتی مرگ نادر معلوم شد او (احمد خان ابدالی) با تنی چند خود را به قندهار رسانیده... تاج شاه درانی را با لقب شاه نر دران بر سر گذاشت... این رویداد در حدود ۱۷۴۷ اتفاق افتاد و از آن وقت تاریخ ملت افغان به عنوان یک سلطنت مستقل آغاز میشود" (صفحه ۲۴). نویسنده در این رساله خود میکوشد تا "تاریخ افغانستان را از زمان مرگ تیمورشاه تا انقراض آن و ظهور بارکزیایی ها مورد بررسی قرار دهد" (صفحه ۲۶). موصوف در اشاره به افغانستان در صفحه ۳۰ کتاب مینویسد که "در پایان سده اخیر (قرن ۱۸) و آغاز سده حاضر (قرن ۱۹) وقتی افغانستان محل اختلاف و نزاع شاهزادگان سدوزایی بود... "طوریکه میخوانیم قلمرو سلطنت تیمور شاه و پسر او شاه زمان را که اواخر قرن هژدهم بود بنام "افغانستان" می شناسد. طوریکه می بینیم خود نویسنده انگلیسی تاریخ کشور مستقل افغانستان را از زمان قدرت و عظمت امپراتوری درانی تا سقوط و اضمحلال این قدرت در نتیجه دسایس انگلیسها، روسها و فارسها و تبدیل آن به عنوان یک کشور حایل و وابسته میان دو قدرت استعماری آن عصر بیان میکند و این افسانه ایجاد یک کشور و دولت بر سرزمینهای بی نام و نشان بی صاحب و مردمان گم نام نیست، طوریکه عبدالخالق لعلزاد در پیشگفتار سراپا تحریف شده از محتوای کتاب یک کارمند استعماری انگلیس بیان میکند تا برای روایت عقده مندانه مثنی آدمهای بی هویت بیوطن مانند خود مأخذ بتراشد.

در یک فرصت مناسب و بعد از حصول اصل کتاب هنری والتر بیلینو بزبان انگلیسی که خریداری شده و قرار است بزودی بدسترس قرار گیرد، این مباحثه را تکمیل خواهم کرد.